

جایگاه راست‌گویی و درست‌کرداری در معارف اسلام*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقاله به ویژگی شیعیان و نقش راست‌گویی و درست‌کرداری در معارف ناب اسلامی می‌پردازد. امیرمؤمنان علی علیه السلام پس از آنکه عرفان الهی و عمل به دستورهای خدای سبحان و برخوردارگی از فضایل و ملکات اخلاقی را سه ویژگی اساسی و کلی شیعیان واقعی برمی‌شمارند، می‌فرمایند: «مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ»؛ گفتار شیعیان درست و بهنجار است.

نعمت سخن گفتن از جمله نعمت‌های بزرگ خداوند سبحان به بشر و وجه تمایز او از سایر حیوانات است. قرآن کریم نیز می‌فرماید: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن: ۴-۳). سخن گفتن نعمتی است که قوام انسانیت به آن است. اما آفت بزرگ آن، دروغ است؛ چراکه هدف از سخن گفتن، آگاهی بخشی به مخاطب از داشته‌ها و اطلاعات درست است، و دروغ گمراه ساختن مخاطب است و این خلاف مقتضای فطرت خدادادی است. در آموزه‌های دینی کلید و منشأ همه پلیدی‌ها دروغ شمرده شده است.

کلیدواژه‌ها: راست‌گویی، دروغ، فطرت، آموزه‌های دینی.

* این مقاله قلمی شده درس اخلاق علامه مصباح برای طلاب علوم دینی در دفتر مقام معظم رهبری در قم می باشد.

«مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ»؛ گفتار آنان (شیعیان) درست و بهنجار است. امیر مؤمنان علیه السلام پس از آنکه عرفان الهی و عمل به دستورهای خداوند و برخورداری از فضایل و ملکات اخلاقی را سه ویژگی اساسی و کلی و مبنایی شیعیان واقعی می شمارند، حدود ۱۴۲ ویژگی که فروع و شاخه های آن سه ویژگی اصلی به شمار می آیند، برای آنان برمی شمارند. لازم به یادآوری است به دلیل ضیق حال، هدف بیان تفصیلی این ویژگی ها نیست، بلکه بنای ما بر شرح و تفصیل لازم آن ویژگی ها و رعایت جانب اعتدال است.

تأکید بر راست‌گویی در آموزه‌های دینی

در مقام تفصیل ویژگی های شیعیان، حضرت راست‌گویی و درست‌گفتاری را نخستین ویژگی شیعیان می شمارند و بدین وسیله، بر راست‌گویی تأکید می ورزند. در آموزه های دینی ما و سخنان اهل بیت علیهم السلام با تعبیر گوناگونی بر راست‌گویی و درستکاری فراوان تأکید شده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «لَا تَعْتَرُوا بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ رُبَّمَا لَهَجَ بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ حَتَّى لَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ وَلَكِنْ اخْتَبَرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَالْأَمَانَةِ» (کلینی، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۲)؛ فریفته نماز و روزه آنها نشوید؛ زیرا گاهی انسان چنان به انجام نماز و روزه عادت می کند که اگر آن را ترک کند به هراس می افتد. ولی شما آنها را به راست‌گویی و ادای امانت بیازمایید.

وقتی انسان به چیزی عادت کند، چه خوب باشد و چه بد، نمی تواند آن را ترک کند و اگر آن را کنار بگذارد، احساس ناراحتی می کند. وانگهی، برای خواندن نماز و انجام روزه و دیگر عبادات، انگیزه هایی مانند جلب توجه و احترام مردم وجود دارد. اگر کسی نماز نخواند، از چشم مردم می افتد و جایگاه و اعتبارش را نزد همگان از دست

می دهد. وجود چنین انگیزه هایی کافی است که انسان به انجام نماز و روزه مبادرت ورزد. به این ترتیب، انجام دادن نماز و روزه، معیار کامل و همیشگی برای اثبات شایستگی و ایمان و عدالت انسان نیست. از این رو، امام معصوم می فرماید: نماز و روزه مردم شما را نفریبند و اگر می خواهید بدانید که آیا آنها انسان هایی شایسته اند، به وسیله راست‌گویی و ادای امانت بیازمایید. انگیزه هایی مانند ترس از مردم و جلب احترام آنها یا طمع به مال مردم تأثیری در تحصیل این دو ویژگی ارزشمند ندارند و عامل تحصیل آن دو، ترس از خدا و ایمان واقعی به او و ملکه عدالت و تقواست. با توجه به عظمت و والایی این دو ویژگی والای انسانی، در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ» (همان، ح ۱)؛ همانا خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر برای اینکه مردم را به راست‌گویی و ادای امانت به نیکوکار و بدکردار دعوت کند. با توجه به تأکید پیامبران و اولیای الهی بر راست‌گویی و درستکاری، می توان گفت که نیکویی راست‌گویی و درستکاری و ستایش آنها در فرهنگ عمومی همه جوامع بشری، میراث تربیت آن بزرگواران است. البته راست‌گویی و درستکاری خاستگاه فطری نیز دارد و همه فطرت‌ها خواستار آن است، اما هواهای نفسانی و انگیزه های غیرالهی و غفلت، موجب انحراف از فطرت می شود.

غفلت نقشی اساسی در انحراف از فطرت و ارزش های والای انسانی دارد. این غفلت گاهی بر اثر عادت پدید می آید؛ مانند آنکه عادت به بهره‌مندی از نعمت های الهی و برخورداری همیشگی موجب غفلت از آنها می شود. وقتی برخورداری از نعمتی برای ما عادی شود، ما به آن اهمیت نمی دهیم. برای نمونه، چشم، یکی

حیوانات نمی‌توانست سخن گوید و سخنان دیگران را بشنود، امکان رشد مادی و معنوی برایش فراهم نمی‌شد و نمی‌توانست به سعادت اخروی برسد. دین تضمین‌کننده سعادت آخرت است و آن را باید از لابه‌لای قرآن و سنت و با آموزش‌های معلمان و علما فراگرفت. اگر امکان سخن گفتن فراهم نبود، راهی برای شناخت دین که تأمین‌کننده سعادت اخروی است، فراهم نمی‌شد. پیشرفت‌های دنیوی و مادی بشر نیز ناشی از آموزه‌ها و دانش‌های بشر است. این علوم و دانش‌ها از طریق گفتار انتقال یافته‌اند و برای باقی ماندن، به صورت نوشتار درآمده‌اند.

پس نوشتار، بازتاب گفتار است و اگر بشر نمی‌توانست سخن بگوید، نمی‌توانست بنویسد و وقتی انسان می‌تواند بنویسد که بتواند سخن بگوید و الفاظی برای بیان کردن داشته باشد. بشر رفته‌رفته برای واژه‌ها و سخنانی که ادا می‌کرد، خط را ساخت و برپایه قرارداد انسان‌ها با یکدیگر، انواع خطوط ساخته شد. این خطوط، سمبل و بیانگر آن واژه‌ها و سخنانی است که بر زبان افراد جاری می‌شود. از این رو، نوشتن بر گفتن متوقف است و اگر انسان از نعمت نوشتن و گفتن برخوردار نبود، با حیوانات تفاوتی نداشت. حتی برخی افکار به کمک واژه‌ها شکل می‌گیرند. توضیح آنکه ما وقتی می‌توانیم درباره مفاهیم انتزاعی فکر کنیم و آن مفاهیم را در ذهن خود پدید آوریم که مفاهیمی از محسوسات داشته باشیم. آن‌گاه برپایه آن مفاهیم برگرفته از محسوسات و با تشبیه و کنایه، امور انتزاعی را اختراع می‌کنیم. همچنین برای دلالت بر آن امور و مفاهیم انتزاعی، واژگانی را برپایه قرارداد معین می‌کنیم تا بر آن مفاهیم انتزاعی دلالت کنند. تبیین تفصیلی شکل‌گیری مفاهیم انتزاعی بر دوش کسانی است که در روان‌شناسی ذهن تخصص دارند. در این زمینه، برخی گفته‌اند که فکر کردن سخن گفتن ذهن است؛ یعنی اگر سخن نباشد، فکر

از نعمت‌های بزرگ خداست که ما در اختیار داریم، اما از این نعمت حیاتی و ارزشمند خداوند غافلیم و به پاس این نعمت بزرگ او را شکر نمی‌گوییم. همچنین به پدیده‌های خداوند در آسمان و زمین و تدبیرهای حکیمانه او در عالم هستی توجهی نداریم و از آنها غافلیم. برای اینکه ما از غفلت به درآییم و توجهمان به نعمت‌های الهی جلب شود، خداوند در جای‌جای قرآن تفکر در آفریده‌های خود و آسمان و زمین، مانند ماه و خورشید را فریادمان می‌آورد، تا ما با توجه به عظمت و نظم حکیمانه نهفته در آنها به بزرگی آفریدگار هستی پی ببریم و در پی بندگی خداوند برآییم. ما افزون بر آنکه درباره نعمت‌های مادی و محسوس بی‌شمار الهی که پیرامونمان وجود دارند نمی‌اندیشیم و از آنها غافلیم، از نعمت‌های باطنی خداوند مانند نعمت عقل، معرفت و ایمان نیز غافلیم و به عظمت و اهمیتشان نمی‌اندیشیم.

اهمیت و جایگاه سخن گفتن

یکی از نعمت‌های بزرگی که خداوند در اختیار ما نهاده، نعمت سخن گفتن است. این نعمت از چنان عظمت و اهمیتی برخوردار است که خداوند در سوره «الرحمن» که عروس قرآن نام گرفته، در مقام یادآوری نعمت‌های بزرگ خود، بر نعمت آموختن بیان و سخن به انسان اشاره می‌کند: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ (الرحمن: ۴-۱).

کودک در آغاز تولد نمی‌تواند سخن بگوید، اما رفته‌رفته و با آموزش الهی و فراهم آمدن زمینه‌های کافی و لازم برای شکوفا شدن این استعداد، امکان سخن گفتن برایش فراهم می‌شود. نتیجه آنکه در پرتو آموزش، نعمت سخن گفتن در انسان پدید می‌آید. بی‌تردید نعمت سخن گفتن از اهمیتی والا برخوردار است و اگر انسان چون

رسانه‌های خبری و گفت‌و شنودها حاصل می‌گردد. اما انتقال دانسته‌ها و اطلاعات به وسیله سخن و بیان در صورتی انجام می‌پذیرد که انسان به درستی از واقعیت‌ها خبر دهد و خبر او با واقع مطابق باشد. اما اگر خبر دروغ و مخالف واقع باشد و انسان از بیان و سخن که موهبتی الهی است سوء استفاده کند، به خداوند که این نعمت بزر را در اختیارش نهاده ستم روا داشته است؛ چون با این کار خود، هدف و مقصدی را که برای بیان و سخن قرار داده شده، نقض کرده است. هدف سخن گفتن، آگاهانیدن مخاطب از دانسته‌ها و اطلاعات درست و آگاه ساختنش از واقعیات است. اما کسی که دروغ می‌گوید، نه تنها مخاطبش را از واقعیت آگاه نمی‌سازد و دانسته‌ها و اطلاعات درست در اختیارش قرار نمی‌دهد، بلکه او را گمراه می‌سازد و نه تنها او را به حقیقت نزدیک نمی‌کند، بلکه بر فاصله‌اش از حقیقت می‌افزاید. این‌گونه، شخص دروغ‌گو نعمت خدا را به نعمت تبدیل کرده و به جای دادن اطلاعات درست به مردم، آنها را گمراه ساخته و به ایشان خیانت کرده است. کسی که از نعمت سخن استفاده نادرست کند، خداوند او را نکوهش می‌کند و مصداق این سخن او خواهد بود: ﴿الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى الْبُرْءِ الَّذِي يَدْعُونَ إِلَى الْبُرْءِ الَّذِي يَدْعُونَ إِلَى الْبُرْءِ﴾ (ابراهیم: ۲۸)؛ آیا ننگریستی به کسانی که [سپاس] نعمت خدا را به کفران و ناسپاسی [یا به کفر] بدل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت در آوردند؟

اگر نیک بیندیشیم، درمی‌یابیم که با دروغ گفتن، نعمت سخن گفتن را که خداوند در اختیار ما نهاده تا دانسته‌هایمان را به دیگران منتقل کنیم و در برابر از دانسته‌هایشان استفاده کنیم، تباه می‌سازیم؛ زیرا با رواج دروغ در جامعه، سخن گفتن بکلی فایده و ارزش خود را از دست می‌دهد. نه تنها سخن دروغ ارزش و فایده‌ای ندارد، بلکه موجب می‌شود سخنان راست نیز ارزش خود

کردن و سخن ذهنی نیز رخ نمی‌دهد. البته به نظر ما این دیدگاه قدری اغراق‌آمیز است و فکر کردن درباره محسوسات، بدون سخن گفتن نیز رخ می‌دهد. اما فکر کردن درباره مفاهیم انتزاعی و اعتباریات، بدون استفاده از الفاظ بسیار دشوار است و شاید در عمل ممکن نباشد. به هر حال، سخن گفتن نعمتی بزر است و قوام انسانیت بدان است. اگر انسان نمی‌توانست حرف بزند، چون دیگر حیوانات بود. همه پیشرفت‌های علمی و مادی بشر و نیز پیشرفت‌های معنوی مرهون سخن گفتن و پس از آن، نوشتن و انتقال مفاهیم از این طریق است. با توجه به اهمیت سخن گفتن برای انسان و مقوم بودن آن برای انسانیتش، در منطق قدیم در تعریف انسان گفته‌اند: «الانسان حیوان ناطق». البته منظور از «ناطق»، صرف ادای الفاظ و حروف نیست، چون این کار از طوطی نیز ساخته است، اما طوطی حیوان ناطق نیست، بلکه سخن در انسان با تعقل و تفکر تلازم دارد. از این جهت می‌توان «الانسان حیوان ناطق» را با «الانسان حیوان عاقل» مرادف دانست.

دروغ؛ آفت و تباه‌کننده سخن

نعمت بیان و سخن، زمینه ارتباط بین افراد را فراهم می‌آورد و به وسیله آن اطلاعات منتقل می‌شود. افراد می‌توانند با بیان سخن خود، احساسات و درخواست‌هایشان را به یکدیگر منتقل کنند. اگر کسی بخواهد فرمان و دستوری بدهد، با سخن انشایی خود از دیگری می‌خواهد کاری را انجام دهد. به این ترتیب، فرمان یا خواهش انسان با جمله انشایی به دیگری تفهیم می‌شود. در اخبار نیز گوینده در پی آن است که اطلاعاتی را در اختیار شنونده قرار دهد و واقعیتی را برای او آشکار سازد و بدین ترتیب، نادانی او را برطرف سازد. آگاهی جوامع بشری از رخدادهای گوناگون و دیگر مسائل، با

اساس همه تمدن‌ها، ارزش‌ها، اخلاق، معنویات، معارف و علوم فرو می‌ریزد. این‌گونه، دیگر آموزش و یادگیری‌ای رخ نمی‌دهد و تبادل اخبار و اطلاعات انجام نمی‌شود و ارتباط بین انسان‌ها از بین می‌رود.

آری، انسان با دروغ گفتن برای رسیدن به منافع خیالی و زودگذر و پست، نعمت عظیم سخن را به نعمت مبدل می‌گرداند و آن را بی‌ارزش می‌سازد. این‌گونه دیگران به او اعتماد نمی‌کنند و در نتیجه، اساس روابط درست انسانی از بین می‌رود. با توجه به فواید فراوان سخن مطابق با واقع و راست و ضرورت پاسداشت این ارزش متعالی و بزرگ است که پیشوایان معصوم ما به شدت دروغ را نکوهش کرده‌اند. از جمله امام حسن عسکری علیه السلام دروغ را ریشه همه مفاسد و گناهان معرفی کرده و فرموده‌اند: «جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ فِي بَيْتِ وَجِعَلُ مِفْتَاحَهُ الْكُذِبُ» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۷۲، ب ۱۱۴، ص ۲۶۳، ح ۴۶)؛ همه پلیدی‌ها در اتاقی قرار داده شده‌اند و کلید در آن دروغ است.

با توجه به خطر بزرگ دروغ، بایسته است که در محیط خانواده‌ها پدران و مادران چنان دروغ را در چشم فرزندان خود زشت و پلید نشان دهند که فرزندان از سنین کودکی باور کنند دروغ گناهی بزرگ است. در فرهنگ ما، جمله «دروغ‌گو دشمن خداست» به منزله شعار فرآگیر مطرح شده است. اما وقتی به این شعار جامه عمل پوشانده می‌شود که اولاً خدا را بشناسیم؛ ثانیاً معنای دشمنی با خدا و فرجام دنیوی و اخروی آن را بدانیم و تنها با زبان نگوئیم که دروغ‌گو دشمن خداست، بلکه بکوشیم دروغ نگوئیم و بزرگی این گناه را که دشمنی با خداست، باور داشته باشیم.

مؤمن به آنچه پیامبران بدان دعوت کرده‌اند ایمان دارد و در نتیجه، با همه توان می‌کوشد به دستورهای الهی عمل

را از دست بدهند. با رواج دروغ در جامعه، مردم دیگر به سخنان یکدیگر، حتی اگر در واقع راست باشد اعتماد نمی‌کنند؛ چراکه گوینده را فردی دروغ‌گو می‌پندارند. خداوند بیان و امکان سخن گفتن را به ما داده تا دانسته‌هایمان را به هم منتقل کنیم. این انتقال هنگامی انجام می‌پذیرد که مردم به سخنان یکدیگر اعتماد داشته باشند. اما وقتی دروغ در جامعه رواج یافت، اعتماد مردم به یکدیگر از بین می‌رود و در نتیجه هدف سخن گفتن از بین می‌رود.

ناسازگاری دروغ با فطرت و ضرورت پرهیز از آن

بنابر فطرت انسان، باید به او سخن راست گفت تا از فواید این نعمت استفاده کند. به تعبیر دیگر، انتظار شنیدن سخن راست امری ارتكازی است؛ زیرا همگان از فواید سخن راست آگاه‌اند و در پی آن‌اند که از آن فواید برخوردار شوند. اگر از خیر و منفعتی سخن به میان آمد، با آگاهی از آن می‌خواهند از آن بهره‌مند شوند. اما اگر از زیان یا رخدادی ناگوار سخن رفت، خود را از آن حفظ کنند. برای مثال وقتی به کسی خبر می‌دهند که سیل در راه است، می‌کوشد از مسیر آن فاصله بگیرد. اما اگر از این خبر آگاه نشود، از آسیب سیل در امان نمی‌ماند. یا وقتی اطلاعات بهداشتی در اختیار انسان قرار می‌گیرد، می‌کوشد با رعایت آنها و پرهیز از رفتارهای غیربهداشتی سلامت خود را حفظ کند. در برابر، دروغ‌گویی برخلاف فطرت است؛ یعنی خلاف انتظاری است که انسان‌ها به‌طور طبیعی از هم دارند. انتظار انسان‌ها از یکدیگر در زندگی اجتماعی شنیدن سخنان راست است تا از منافع آن برخوردار شوند. همه پیشرفت‌ها و دگرگونی‌هایی که در جوامع بشری پدید آمده، مرهون داده‌های درستی است که انسان‌ها در اختیار هم نهاده‌اند. حال اگر سخنان انسان‌ها بر پایه دروغ و برخلاف واقع شکل گیرد، ارزش سخن از بین می‌رود و

و به ویژگی‌های الهی و انسانی آراسته شود. یکی از این ویژگی‌های ارزشمند، «راست‌گویی» است. از این رو، امیرمؤمنان علیه السلام در مقام بیان نخستین ویژگی رفتاری شیعیان و پرهیزکاران می‌فرماید: «مَنْطَقُهُمُ الصَّوَابُ». البته بار معنایی «صواب» از «صدق» فراتر است و معنای «به‌جا» و «درست سخن گفتن» دارد که صدق و راست‌گویی یکی از مصادیق آن به‌شمار می‌آید.

وظیفه داریم از آن خودداری کنیم. بی‌شک این نظریه خلاف عقل و فطرت انسانی است و حق آن است که حسن راست‌گویی و دیگر افعال اختیاری انسان را بدون توجه به نتیجه و غایت آنها نمی‌توان فهمید. راست‌گویی هنگامی نیکوست که مصالح واقعی و حقیقی فرد و اجتماع را در پی داشته باشد و دروغ‌گویی هنگامی نکوهیده است که به مفسده واقعی فرد و اجتماع بینجامد و انسان را از وصول به کمال نهایی و واقعی‌اش بازدارد. بنابراین، برای شناخت احکام اخلاقی افعال اختیاری، باید مصالح و مفاسد واقعی و حقیقی را شناخت. تا رابطه فعل اختیاری را با غایتش در نظر بگیریم، نمی‌توانیم به خوبی یا بدی آن حکم کنیم (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۲۹۵).

گرچه از دیدگاه اسلام دروغ نکوهیده و زشت است، این حکم اخلاقی مطلق نیست و استثنابردار است. در مواردی که مصلحتی بر دروغ مترتب گردد که اقوی و برتر از مفسده مترتب بر آن باشد، آن دروغ نیکو خواهد بود؛ مانند جایی که حفظ جان مؤمن یا حفظ مالی چشمگیر بر دروغ گفتن متوقف باشد. از جمله مواردی که در اسلام بر حکم اخلاقی قبح دروغ استثنا وارد شده، جایی است که دروغ موجب اصلاح بین مردم شود و گرچه دروغ قبیح است، هنگامی که مصلحت اصلاح بین مردم بر آن مترتب گردد، آن دروغ نیکو خواهد بود. برای مثال، وقتی دو نفر باهم قهرند شخص مصلحتی برای آشتی دادن آن دو، نزد یکی از آنان برود و بگوید: «دیگری از تو تعریف و ستایش کرد» و بدین ترتیب، زمینه ایجاد الفت بین دو مسلمان و آشتی دادن بین آن دو را فراهم می‌آورد.

بنابراین، حُسن صدق و راست‌گویی و قُبْح دروغ مطلق نیست و مشروط است. به تعبیر ابن‌سینا، حُسن صدق دارای قید خفی است و دروغ گفتن نیز دارای قید خفی است؛ یعنی صدق نیکوست، مگر آنکه مفسده

مطلق نبودن قبح دروغ و جواز آن در موارد خاص نکته‌ای که ذهن بسیاری از مردم، به‌ویژه جوانان را به خود سرگرم کرده و فراوان درباره آن می‌پرسند، این است که چرا با وجود روایات فراوانی که درباره ضرورت و عظمت راست‌گویی و قبح و زشتی دروغ‌گویی وارد شده، اسلام در مواردی دروغ را جایز، بلکه واجب دانسته است؟ دروغ آن قدر زشت شمرده شده و چنان بزرگ است که در روایات از ما خواسته‌اند حتی به شوخی دروغ نگوئیم؛ چنان‌که امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرَكَ الْكَذِبَ هَزْلَةً وَجِدَّةً» (همان، ص ۲۴۹، ح ۱۴)؛ بنده طعم ایمان را نچشد، مگر اینکه دروغ را ترک کند؛ چه شوخی باشد و چه جدی. باین‌وصف چگونه در مواردی دروغ جایز و حتی واجب شمرده شده است؟

مطلق نبودن قبح دروغ و جواز آن در موارد خاص

برخی از فیلسوفان اخلاقی، مانند کانت، فیلسوف معروف آلمانی، بر این باورند که ارزش‌ها و احکام اخلاقی همیشه، همه‌جا و برای همه‌کس ثابت‌اند و هیچ استثنایی ندارند. برای مثال، راست‌گویی ارزشی ثابت و مطلق است. از این رو، اگر راست‌گویی موجب کشته شدن هزاران انسان بی‌گناه شود، باز کاری نیکوست و ما وظیفه داریم که از آن سرپیچی نکنیم. در مقابل، دروغ همواره و همه‌جا و برای همه‌کس ضداخلاق و ضدارزش است. حتی اگر دروغ موجب نجات انسان‌های بی‌گناه گردد، ما

در سخن گفتن با یکدیگر، راست‌گویی را به منزله عادتی مستمر درآورند و دروغ نگویند. البته این بدان معنا نیست که هر سخن راستی را باید گفت. برای مثال، اگر عیبی در دیگران باشد، نباید پشت سر آنان از عیبشان سخن گفت. گرچه این سخن راست باشد، چون عیب‌گویی از دیگران زشت و حرام است، نباید چنین سخن راستی را به زبان آورد. البته باید بکشیم هیچ‌گاه دروغ نگوئیم. حتی برخی از فقها گفته‌اند در مواردی که در فقه دروغ جایز یا واجب شمرده شده و جزو موارد استثنای حکم دروغ به‌شمار می‌آید، احتیاط واجب رعایت توریه است؛ یعنی انسان سخنی بگوید و از آن معنایی اراده کند که دروغ نباشد. برای مثال، اگر کسی از انسان پرسید: حسن در خانه است، او در پاسخ بگوید: اینجا نیست؛ یعنی در کنار من نیست. بدین ترتیب، گرچه حسن در خانه به سر می‌برد، چون آن شخص توریه کرده، دروغ نگفته است. اگر انسان به خود اجازه داد که دروغ بگوید، حتی در مواردی که دروغ گفتن جایز یا واجب است، زمینه دروغ گفتن در او فراهم می‌آید و ممکن است دروغ گفتن برای او عادت شود. پس حتی در مواردی که دروغ، نیکو و واجب شمرده شده، برخی از فقها احتیاطاً به توریه حکم کرده‌اند؛ یعنی انسان سخنی را بر زبان جاری می‌کند و خود از آن معنایی را قصد می‌کند، اما مخاطب معنای دیگری را می‌فهمد.

منابع

- کلبینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۷۸ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۶ق، *بحارالانوار*، تهران، المكتبة الاسلامیه.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۴، *نقل و بررسی مکاتب اخلاقی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.

اقوایی بر آن مترتب گردد. همچنین دروغ قبیح و بد است، مگر آنکه مصلحت اقوایی بر آن مترتب گردد. به بیان دقیق‌تر و روشن‌تر، درباره دروغ گفتن با هدف نجات جان یک مؤمن دو عنوان داریم: نخست عنوان دروغ و دیگری عنوان نجات جان مؤمن. در اینجا راست گفتن دارای حسن است و نجات مؤمن نیز که با دروغ حاصل می‌شود دارای حسن است. اگر راست بگوئیم، جان مؤمن که دارای ارزش است از دست می‌رود و اگر دروغ بگوئیم تا به وسیله آن جان مؤمن را نجات دهیم، حسن و ارزش موجود در راست‌گویی را رعایت نکرده‌ایم. در نتیجه دو ارزش، یعنی ارزش راست‌گویی و ارزش نجات جان مؤمن با یکدیگر تراحم می‌کنند و وقتی بین آن دو جمع جبری برقرار کنیم، برآیند و حاصل این جمع صفت عمل و وظیفه‌ای است که ما باید انجام دهیم. برای مثال، اگر ارزش راست‌گویی در مثال یادشده را ۴+ فرض کنیم و ارزش نجات جان مؤمن و دروغ گفتن برای توسل بدان را ۸- فرض کنیم، حاصل جمع ۴+۸- که ۴- است، بیانگر وجود مصلحت اقوا در نجات جان مؤمن و ضرورت ترجیح این ارزش بر ارزش راست‌گویی است. وقتی دو ارزش و مصلحت با یکدیگر تراحم داشتند و یکی از آن دو قوی‌تر از دیگری بود، با وجود آن مصلحت اقوی، برآیند رعایت مصلحت مرجوح مفسده است. وقتی دو مصلحت و ارزش با یکدیگر تراحم داشتند، اگر یکی از آن دو قوی‌تر بود، در صورتی که آن مصلحت لازم‌الاستیفا باشد، رعایت آن واجب و اگر استیفای آن بر استیفای مصلحت دیگر رجحان داشته باشد، رعایت آن مستحب خواهد بود.

حاصل سخن اینکه یکی از اصیل‌ترین ارزش‌هایی که همه پیامبران بدان سفارش کرده‌اند، راست‌گویی است. از این جهت، در محیط کوچک خانواده که شالوده محیط اجتماع را فراهم می‌آورد، اعضای خانواده باید بکوشند